

## بررسی شفاعت از دیدگاه شیعه و معتزله (با عنایت به مفهوم، هدف و قیود موثر در شفاعت)

نسرین انصاریان<sup>۱</sup>، سید محمود طیب حسینی<sup>۲</sup>

نویسنده مسئول:

نسرین انصاریان

### چکیده

برخی مفاهیم در معارف اسلامی مورد پذیرش همه مسلمانان است یکی از آن مفاهیم شفاعت است، مذاهب مختلف اسلام هر چند در اصل شفاعت اختلافی ندارند اما در برخی مسائل مربوط به شفاعت هماهنگ نبوده و اختلافاتی دارند که ریشه برخی از اختلافها به تعریف و تبیین آنها از معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت بر می‌گردد، لذا تبیین مفهوم شفاعت می‌تواند گام موثری در جهت از بین بردن برخی از این اختلافها باشد. این پژوهش با بهره‌مندی از روش تحقیق عقلی و دینی با پردازش توصیفی تحلیلی به تعریف و تبیین «شفاعت» پرداخته و تلاش شد در هر مرحله از تبیین، دیدگاه شیعه و معتزله در آن زمینه تحلیل گردد، دست‌آورد پژوهش این شد که در مفهوم لغوی و اصطلاحی شفاعت نکاتی نهفته است که دیدگاه شیعه را تایید می‌کند، عنایت به هدف تربیتی و انسان‌سازی شفاعت همین طور برخی قیود و شروط شفاعت نیز مؤید دیگری برای این دیدگاه است. کلمات کلیدی: شفاعت، معتزله، شیعه، شفاعت در قرآن، هدف شفاعت.

## مقدمه

مفاهیم خاصی در دین اسلام وجود دارد که اصل آن مورد پذیرش همه فرق اسلامی است، گرچه در باره کم و کیف و جزئیات آن اختلاف نظر وجود دارد. یکی از این مفاهیم «شفاعت» در آخرت است. مذاهب اسلامی به اتفاق، اصل وجود شفاعت در قیامت را پذیرفته‌اند اما هر مذهب بنابر عقیده خود قیودی را در تبیین مفهوم آن مؤثر دانسته که باور و یا عدم باور به آن قیود، نقش به سزائی در دیدگاه آنان ایفاء کرده است، یکی از این قیود «متعلق شفاعت» است.

توجه به این نکته لازم است که در قیامت دو نوع شفاعت وجود دارد، یکی شفاعت عامه برای ترفیع درجه که همان «مقام محمود» است که حتی اولیاء و انبیاء الهی هم به آن شفاعت احتیاج دارند که در باور به این مطلب، تفاوتی بین فرق اسلامی وجود ندارد و دوم شفاعت خاصه مثل شفاعت انبیاء (سلام الله علیها) در حق امت‌هایشان یا شفاعت مومنان در حق یکدیگر یا شفاعت مکانهای خاص و ... آن چه محل اختلاف شیعه و معتزله است، متعلق قسم دوم از شفاعت یعنی شفاعت خاصه است (خازن، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۳۸ و ابن عاشوراً ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۴۹ و خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۹۵ و رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۵۱ و آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۴ و طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۱۰۱).

به عقیده شیعه این نوع شفاعت، متعلق به مومنان گناه‌کار و موجب رهایی عقوبت آنان در جهنم است؛ ولی معتزله معتقدند که شفاعت شامل مؤمنانی می‌شود که مرتکب گناه کبیره نشده‌اند و یا در صورت ارتکاب کبیره با توبه از دنیا رفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۲) لذا شفاعت در نزد معتزله به معنای ترفیع درجه است.

دیدگاه معتزله بر دو اصل استوار است اصل اول این که مؤمنی که مرتکب کبیره شده عنوان مؤمن از او برداشته می‌شود دلیل آنها این است که ایمان فرد بر اساس عمل او است و مومن مرتکب کبیره فاسق بوده و همانند کفار به جهنم می‌رود (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۶).

از جمله آیاتی که در این رابطه به آن استناد می‌کنند آیه زیر است «وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» (بقره: ۴۸) «و از آن روز که کسی بکار کسی نیاید و از او شفاعتی نپذیرند و از او عوضی نگیرند. بترسید».

یکی از بزرگان این مکتب در ذیل آیه مطلبی به این مضمون آورده که از حکم‌های روز قیامت این است که هر شخصی تنها از عملش فائده می‌برد و گناه‌کارانی که توبه نکرده‌اند هیچ راه خلاصی برای آنها وجود ندارد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۲۴). اصل دوم آنها این است که خداوند به افراد گناه‌کاری که بدون توبه از دنیا بروند وعده عقاب داده و خلف وعده نیز قبیح است و از خداوند سر نمی‌زند.

معتزله بر اساس این دو اصل معتقدند که مومنان مرتکب کبیره از مشمولین شفاعت نیستند. پس فرق متعلق شفاعت نزد شیعه و معتزله این است که در نزد شیعه شفاعت برای از بین رفتن عذاب جهنم (اسقاط مضار) و در نزد معتزله برای ترفیع درجه (زیادت منافع) است؛ هدف این نوشته بررسی این دو عقیده بر اساس مفهوم لغوی و اصطلاحی، هدف شفاعت و قیود مؤثر در تعریف شفاعت است.

اهمیت بحث از این جا آشکار می‌شود که هر مذهبی برای تأیید نظر خود به آیاتی از قرآن استناد می‌کند، در نتیجه تشخیص نظر درست مشکل می‌گردد.

ضرورت بحث هم این است که به دلیل فراوانی و امکانات اطلاع رسانی در عصر حاضر ناآگاهان، به صرف مطلع شدن از هر دیدگاهی در این رابطه، به دلیل استناد آن به آیات الهی به درستی عقائد آنان معتقد و چه بسا به مذهب آنان متمائل شده و یا با روبرو شدن با سیل شبهات به آسانی در دیدگاه حق شک کرده و یا شبهه انکار آن را در ذهن می‌پروراند.

به دلیل وجود چندین آیه قرآنی در رابطه با شفاعت، زمان مطرح شدن بحث به عصر نزول برمی‌گردد به طوری که مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی از همان قرون اولیه پیرامون این مسئله به تبادل آراء پرداخته‌اند، با ظهور مذاهب اشاعره و معتزله و ... بحث پیرامون امور مرتبط به شفاعت مثل محدوده شفاعت، صفات شافعین و مشفوعین و ... به اوج رسید و پیروان هر مذهب در تأیید نظر خود و رد نظر مخالف اقدام به ترویج دیدگاه های خود کردند.

پایان نامه‌هایی نیز در این موضوع تألیف شده است، از جمله: «مقایسه جایگاه وعد و وعید در نزد امامیه و معتزله و اشاعره» از اعظم عظیمی که در سال ۱۳۹۲ از آن دفاع شده. در بخشی از این پایان نامه به برخی از مسائل اختلافی این مذاهب در مورد شفاعت پرداخته شده؛ پایان نامه دیگری با عنوان «شفاعت از نظر فریقین» در سال ۱۳۸۰ توسط محمد انور ناصری زاده نوشته شده، که در آن به صورت کلی به بیان اختلافات پرداخته ولی روش خاص و استدلال قوی در ردّ و یا قبول دیدگاه ها بیان نکرده است.

مقالاتی که نزدیک به این موضوع نوشته شده شامل: «بررسی دیدگاه اشاعره در باره افعال الهی»، «حاکمیت سیاسی در مکتب اعتزال با تأکید بر اندیشه قاضی عبدالجبار»، «شفاعت در اندیشه شیعی»، «نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت»، «شفاعت در قرآن و کلام معصومان» و ...

اکثر این تالیفات به دنبال بیان برهان‌های عقلی و نقلی در تأیید دیدگاه‌های خود و رد دیدگاه‌های مذاهب و ادیان دیگر بوده‌اند ولی تا به حال در این زمینه که «چگونه از طریق لغوی، هدف و قیود مؤثر در تعریف شفاعت می‌توان دیدگاه‌ها را بررسی کرد؟» مطلبی نوشته نشده، لذا این نوشته به دنبال این هدف است؛ گام‌هایی ضروری برای رسیدن به این هدف پاسخ-گوئی به این سوالات است:

معنی لغوی و اصطلاحی شفاعت چیست؟

هدف شفاعت چیست؟

قیود مؤثر در شفاعت چیست؟

### ۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی «شفاعت»

ساختار واژه «شفاعت» «مصدر» و ریشه آن «ش ف ع» است لغویان در معنای ریشه آن تقریباً هم عقیده بوده و آن را به معنی پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود دانسته‌اند؛ اگر این واژه برای عدد به کار رود مراد جفت بودن عدد در مقابل «وتر» به معنی فرد بودن عدد است و اگر برای انسان به کار رود به معنی ملحق شدن به دیگری است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۰ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۷ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۱ و ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۶۹، زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۴۶).

لغویان از طرفی واژه «شفع» را مقابل «وتر» دانسته و از طرفی «وتر» را به معنی نقص گرفته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۴۳ و زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۷۳ و فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۴۷). از قیاس بین دو مطلب نتیجه گرفته می‌شود که «شفع» به معنای، بدون نقص و «شفاعت» به معنای انضمام به مشفوع و برطرف کردن نقص او است.

با توجه به نظر لغویان که در هسته مرکزی «شفاعت» دو بار معنایی «انضمام و از بین بردن نقص» توأم وجود دارد، می‌توان به این نتیجه رسید که شفاعت در قیامت به جهت برطرف کردن نقص حاصل از استحقاق عقوبت است و ترفیع درجه در بهشت با معنای اصلی واژه تناسب ندارد؛ برخی از مفسران نیز به این نکته اشاره کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۶).

معنای اصطلاحی «شفاعت» در نزد مفسران عبارت است از «واسطه شدن شخصی که دارای مقام بلندی است برای شخصی دیگر به جهت کمک و بر طرف کردن کمبودهای او» بیشترین کاربرد شفاعت انضمام به شافعی است که از نظر حرمت و مقام بالاتر از مشفوع است و همین امر سبب می‌شود که بتواند به او کمک کرده و کمبودها و نواقص او را رفع کند (ابن عطیه، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۷ و رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۸).

نکته مرتبط با بحث در معنای اصطلاحی آن، عبارت «کمک و بر طرف کردن کمبودهای او» است زیرا کمک و نصرت وقتی به کار می‌رود که فرد در سختی باشد، پیداست که در قیامت مبتلا شدن به عذاب الهی سختی است نه سکونت در بهشت و منتظر ترفیع درجه بودن! حتی برخی در معنای اصطلاحی «شفاعت» به صراحت آورده‌اند که مراد از شفاعت در قیامت گذشتن از عقوبت گناه است (ابو جیب، ۱۴۰۸، ص ۱۹۸).

دقت در معنای اصطلاحی، مؤید نظر شیعه است که در آخرت شفاعت یک نوع کمک رسانی برای مؤمنانی است که در بند عذاب اخروی هستند و اگر برطبق نظر معتزله شفاعت برای ترفیع درجه بهشتیان بود واژه نصرت و یاری رسانی معنا نداشت. البته اگر مراد از شفاعت را شفاعت عامه بدانیم مسلماً شامل ترفیع درجه هم می‌شود زیرا در قیامت بهشتیان مراتب پائین‌تر، مقیم نبودن در مراتب اعلی را برای خود کمبود می‌دانند؛ همان گونه که در عرف روزگار ما شفاعت برای تقرب و حضور در محضر بزرگان و یا برای نیل به بعضی منافع مادی مثل نگرفتن مالیات و به دست آوردن مقام یا شغل یا منافع مالی دیگر استعمال می‌شود؛ ولی این موارد شبیه شفاعت عامه اخروی است که محل اختلاف نیست و همان طور که گفته شده اختلاف دو دیدگاه مربوط به شفاعت خاصه است.

## ۲. هدف از شفاعت

برای روشن شدن هدف شفاعت بیان مقدماتی لازم است.

انسان‌ها بنا بر آیه «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» (واقعۀ: ۷) «و شما در آن روز سه طایفه خواهید بود» در قیامت به سه دسته اصحاب شمال، اصحاب یمین و سابقون تقسیم می‌شوند، شمول و عدم شمول شفاعت برای این سه دسته به قرار زیر است.

۱.۲. اصحاب شمال کسانی هستند که ایمان ندارند (مشرکین و کفار) یا اگر ایمان دارند به دلیل کثرت معاصی ایمان

خود را از دست داده‌اند این گروه قابل شفاعت نیستند؛ زیرا برای عدم ورود به جهنم، ایمان شرط ضروری است

که کفار این شرط را ندارند لذا ورود به جهنم برای آنان حتمی است.

یکی از آیات دلالت کننده بر این مطلب آیه مبارکه زیر است «...مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ، وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر: ۸) «...روزی که برای ستمکاران هیچ دوست و هیچ شفيعی که شفاعتش پذیرفته شود نیست» در این آیه از طرفی دلیل «عدم حمیم و شفیع» برای آنان با توجه به لفظ «الظَّالِمِينَ» و این قاعده که وصف مشعر به علیت است ظالم بودن آنان است و از طرفی دیگر با توجه به آیه مبارکه «... إِنَّ الشَّرْكَ لَطُلُمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) «...شرک ستمی است بزرگ» ظلم آنان به دلیل شرک و عدم ایمان آنان است؛ نتیجه این می‌شود که مشفوع نبودن آنان به دلیل بی‌ایمانی آنان است.

علاوه بر این آیات «اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ...» (بقره: ۴۸) «و از آن روز که کسی بکار کسی نیاید و از او شفاعتی نپذیرند و از او عوضی نگیرند ... بترسید» و «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۸) «پس در آن روز شفاعت شفیعان (از انبیا و اولیا) در حق آنان هیچ پذیرفته نشود» نیز بر مشمول شفاعت نشدن کفار دلالت دارند.

در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...» (نساء: ۴۸) «چون خدا شرک ورزیدن به خود را نمی‌بخشد و گناهان کوچکتر از آن را از هر کس بخواهد می‌آمرزد...» هر چند لفظ «شفاعت» نیامده ولی سخن از مغفرت و بخشش الهی است و به روشنی بیان می‌کند که خداوند همه گناهان به جز شرک را می‌بخشد پیداست که وقتی پای شرک از دامن بنده بریده شود پای ایمان به میان می‌آید و این ایمان همان است که موجب مغفرت و شفاعت در آخرت می‌شود (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۶۲ و ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۰ و جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۴۹).

علاوه بر آیاتی که در ردّ شفاعت کفار وارد شده، برخی از مفسران ادعای اجماع کرده‌اند که عقاب کفار با شفاعت از بین نمی‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۹۳ و طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۸۷ و کاشانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۵).

۲.۲. اصحاب یمین کسانی هستند که با ایمان از دنیا رفتند ولی در دنیا آلوده به معاصی شده و موفق به توبه هم نشدند

این گروه برای رفع عقوبت گناهان، محتاج به شفاعت هستند.

در آیه «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ، إِلَّا أَصْحَابَ الِّيمِينِ، فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ، وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَاضِعِينَ، وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ، حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ، فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۳۸-۴۲) «هر کس در گرو اعمال خویش است، مگر «اصحاب یمین» آنها در باغهای بهشتند، و سؤال می‌کنند از مجرمان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟!» می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم، و اطعام مستمند نمی‌کردیم، و پیوسته با اهل باطل هم‌نشین و هم‌صدا بودیم و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما فرا رسید از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد»، سه صفت برای اصحاب یمین آمده است.

اصحاب یمین به علت دارا بودن ایمان الهی صفات جهنمیان را ندارند این صفات در این آیه مربوط به ارتباط انسان با «خالق، خلق و خویشتن» است به این صورت که ذکر نماز رمزی است برای رابطه خالق و مخلوق، زکات و ترک مجالس اهل باطل، در ارتباط با رابطه انسان با خلق و اجتماع است و ایمان به قیامت در ارتباط با خویشتن انسان است این امور از توحید شروع و به معاد ختم می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲۵، ص ۲۵۴).

در آیه «وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ» (انبیاء: ۲۸) «... شفاعت جز برای آنکه خدا رضایت دهد نمی‌کنند و از ترس لرزانند» شفاعت مشروط به رضایت خداوند شده؛ اکثر قریب به اتفاق مفسرانی که نظراتشان دیده شده مراد از «ارتضاء» را رضایت از ایمان و دین آنان دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۷۶ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۴ و سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۲۵ و قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۴۹۹ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۷۲ و ابو الفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۲۲۰ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۳۷ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۲۴ و محلی، ۱۴۱۶، ۳۲۷، و مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۴۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۴ و صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۹، ص ۲۷۶ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۲ و ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۵۵ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۹۰).

در آیه «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹) «در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر از کسی که خدای رحمان اجازه شفاعتش داده باشد و سخن او را در شفاعت بیسندد» نقش «من» در آیه مفعولی و مراد مشفوع

است زیرا «لا تنفع» بحث نفع و فائده را مطرح می‌کند که پیداست فائده شفاعت برای مشفوع است از طرفی برای خداوند از لفظ «رحمن» استفاده کرده که سخن از لطف و رحمت پروردگار است که شامل مشفوع می‌شود علاوه بر این در «رضی له قولاً» به احتمال قوی مراد از «قول» عقیده و باور است؛ زیرا واژه قول برای اعتقاد محض نیز به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۸۸ و ابن سبیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۵۶۱ و زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۵۲۸).

در آیه «وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى» (نجم: ۲۶) «و چه بسیار فرشته در آسمان که شفاعتشان هیچ دردی را دوا نمی‌کند، مگر بعد از آنکه خدا اذن دهد، و برای هر کس که بخواهد و بپسندد اجازه دهد» لام در «لِمَنْ يَشَاءُ» همان است که بر سر مشفوع له می‌آید پس مراد مشفوعین هستند بنابراین در این آیه نیز مراد رضایت الهی از ایمان و دین آنان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۱۱۸ و حقی بروسوی، بی تا، ج ۹، ص ۲۳۸).

بررسی آیات در مورد اصحاب یمین حاکی از این مطلب است که این گروه به دلیل آراسته بودن به ایمان وارد جهنم نمی‌شوند ولی به دلیل نداشتن و یا محدودیت چشم گیر عمل صالح مجوز ورود به بهشت را هم ندارند ولی در سایه شفاعت کمبود آنان جبران و سعادت ورود به بهشت را به دست می‌آورند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۱۰۱).

تا به حال مشخص شد که مجرمین دو طائفه‌اند، گروهی که ایمان و عمل صالح ندارند و گروهی که ایمان آورده، ولی همه اعمال آنها صالح نبوده، گروه اول اصحاب شمال یعنی کفار هستند که به دلیل کفرشان شفاعت شامل حال آنان نمی‌شود و گروه دوم اصحاب یمین یعنی مومنان گناهکار هستند که کمبود عمل صالح آنان با شفاعت جبران می‌شود.

۳.۲. گروه سوم کسانی هستند که با ایمان و عمل صالح از دنیا رفته‌اند، این گروه به دلیل این که عقوبت و عذابی

ندارند احتیاج به شفاعت خاصه هم ندارند مگر این که شفاعت شدن آنها برای ترفیع درجات در بهشت باشد که شفاعت عامه بوده و محل بحث این نوشته نیست این گروه برخلاف اصحاب یمین و شمال، بدون حساب-رسی وارد بهشت می‌شوند و بنابر آیه «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مومنون: ۶۱) «چنین کسانی در خیرات شتاب نموده بدان سبقت می‌گیرند» به دلیل این که در دنیا از دیگران سبقت گرفته بودند در آخرت نیز از اصحاب یمین در رفتن به بهشت سبقت می‌گیرند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۳۸۷ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۶۵).

این گروه آراسته به دو صفت ایمان و عمل صالح هستند به دلیل دارا بودن ایمان وارد جهنم نمی‌شوند و به دلیل دارا بودن عمل صالح وارد بهشت می‌شوند پس برای ورود به بهشت نیاز به شفاعت ندارند.

پس گروه اول به دلیل نداشتن ایمان که شرط شفاعت است مشفوع واقع نمی‌شوند ولی تصور شفاعت برای دو گروه دیگر مفروض است که در حق گناهکاران برای رهایی از عذاب (نظر شیعه) و در حق بهشتیان برای ترفیع درجه (نظر معتزله) است. در مقیاس کوچکتر در عرف جامعه انسانی برای گروهی که قصد پیمودن مسیری را دارند کمک کردن به فرد ضعیف جا مانده از راه، پسندیده‌تر است از کمک کردن برای سرعت بخشی به فرد عادی که در مسیر اصلی قرار گرفته است.

همین طور در دنیا جاری کردن شفاعت برای گناهکار، به جهت بازگرداندن او از نیمه راه و جلوگیری از یأس و نومیدی ناشی از ارتکاب گناه پسندیده‌تر است از شفاعت برای کسی که خودش انسانی مومن و عاری از گناه است، در آخرت نیز هدف از برقراری شفاعت، انسان سازی بوده و شفاعت ابزاری است در جهت ترغیب و دعوت به دین، برای افرادی که در نیمه راه مانده-اند پس شفاعت در قیامت برای مومن گناهکار است (حقی بروسوی، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۹ و طوفی، ۱۴۲۶، ص ۶۶۵ و صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۷ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲۴ و ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۲۶۲ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۲).

دقت در هدف نیز دیدگاه شیعه را تأیید می‌کند، زیرا باور به این مطلب که برای مومن گناهکار همواره امید شفاعت اخروی هست امکان سازندگی اخلاقی و انجام اعمال نیک در ادامه زندگی را برای او فراهم می‌کند و او را در هر برهه از زمان به بازگشت از مسیر انحرافی و ترغیب به عمل صالح وا می‌دارد.

**۳. قیود موثر در شفاعت**

برای محقق شدن شفاعت در حق هر شخصی قیودی مؤثر هستند از جمله:

**۱.۳. «ایمان» سبب اصلی شفاعت**

میزان عصیان در گناه کار متفاوت است گاهی گناه او به حدی است که ذات و فطرت او را، از حرکت به سوی حق باز داشته، این شخص قابلیت شفاعت را نداشته و مشمول رحمت الهی واقع نمی‌گردد ولی گاهی ایمان او در حدی است که هنوز از مسیر حق دور نشده، و همین امر سبب می‌شود که در معرض شفاعت بوده و مورد رحمت الهی واقع گردد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۳۶۴، طباطبائی، ج ۱، ص ۲۵۲ و طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۱).

علت امر این است که برای رسیدن به سعادت اخروی، شفاعت تمام سبب نیست و می‌بایست، استعداد رسیدن به هدف نیز در فرد بوده و خودش تلاش لازم را انجام داده باشد تنها در این صورت است که «شفیع» به عنوان یک وسیله و تمام کننده سبب مطرح است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۰).

تشبیه جالبی که در این زمینه بیان شده این است که شفاعت همچون آب زلالی است که بر پای نهال ضعیفی ریخته شده، و بدیهی است اگر نهال به کلی مرده باشد این آب زلال آن را زنده نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۲۵۷).

در عقیده شیعه، مؤمن بودن شخص مهمترین سبب شفاعت است و با داشتن این سبب لیاقت و استعداد شفاعت را پیدا می‌کند همان طور که ساختار آیات «... وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ...» (انبیاء: ۲۸) «... و شفاعت جز برای آنکه خدا رضایت دهد نمی‌کنند...» و آیه مبارکه «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» «در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر از کسی که خدای رحمان اجازه شفاعتش داده باشد و سخن او را در شفاعت بپسندد» و «وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ» (نجم: ۲۶) «و چه بسیار فرشته در آسمان که شفاعتشان هیچ دردی را دوا نمی‌کند، مگر بعد از آنکه خدا اذن دهد، و برای هر کس که بخواهد و بپسندد اجازه دهد» به دلیل داشتن «نفی و آلا» دلالت بر انحصار شفاعت برای صاحبان رضایت الهی می‌کنند که ثابت شد مراد از «ارتضاء» رضایت الهی از ایمان و دین آنان است؛ پس داشتن ایمان به تنهایی برای مشفوع بودن کافی است ولی در نزد معتزله داشتن «ایمان» به تنهایی کافی نیست و عمل صالح نیز لازم است.

**۲.۳. عقلانی بودن واسطه در شفاعت**

واسطه در شفاعت باید عقلایی باشد، یعنی شفیع چیزی را واسطه قرار دهد که اثر گذار بوده و ثواب و خلاصی از عقاب را باعث شود؛ به عنوان مثال به صفاتی از خدا تمسک کند، که آن صفات اقتضا دارد که از بنده نافرمانش بگذرد، مانند بزرگواری، کرم و ... یا به صفاتی در عبد تمسک جوید، که آن صفات اقتضاء می‌کند مولا بر او رأفت ببرد مانند خواری، حقارت و... یا صفاتی که در شفیع است، مانند قرب منزلت، و علو مقامش در نزد وی (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۰).

در این که کفار مشمول شفاعت نمی‌شوند اختلافی بین شیعه و معتزله نیست زیرا کفار اولاً خدا را قبول ندارند که به صفات کرم و بزرگواری او تمسک جویند ثانیاً خواری و حقارت خود را در نزد خدا قبول ندارند که به اقتضای آن شفاعت بخواهند، ثالثاً قرب و منزلتی هم برای نبی(ص) و قرآن و شافعیین دیگر قائل نیستند که به آن تمسک کنند لذا قرآن شفاعت برای کفار را رد کرده است؛ این امر از زبان کافران در آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (شعراء: ۱۰۰-۱۰۱) «و اکنون نه شفیعانی داریم و نه دوستانی صمیمی» به خوبی بارز است.

اختلاف بین شیعه و معتزله در مشفوع بودن مومن گناه کار است این باور در شیعه به دلیل این است که مومن هر چند گناه کار، هم خدا را قبول دارد، هم حقارت خود در بارگاه الهی را پذیرفته و هم قرب و منزلت نبی(ص) و قرآن و شافعان دیگر را باور دارد پس مشمول شفاعت می‌شود؛ ولی در باور معتزله این گروه از مومنان مشفوع نیستند پس از لحاظ بررسی قیود نیز نظر معتزلیان مورد نقد و خدشه پذیر است.

### نتیجه گیری

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه شفاعت دلیلی بر صحت قول شیعه در تعریف شفاعت خاصه است.
  ۲. بنابر آیات الهی در قیامت سه گروه اصحاب شمال، اصحاب یمین و سابقون وجود دارند.
  ۳. اصحاب شمال به دلیل نداشتن ایمان جهنمی بوده و شفاعت نمی‌شوند.
  ۴. اصحاب یمین به دلیل دارا بودن ایمان وارد جهنم نمی‌شوند ولی به دلیل عدم و یا کمبود اعمال صالح مجوز ورود به بهشت را هم ندارند که این کمبود با شفاعت رفع شده و اجازه ورود به بهشت به آنها داده می‌شود.
  ۵. سابقون به دلیل دارا بودن ایمان وارد جهنم نمی‌شوند و به دلیل دارا بودن عمل صالح مجوز ورود به بهشت را دارند پس از این جهت نیازی به شفاعت خاصه ندارند و مشمول شفاعت شدن آنها به واسطه شفاعت عامه و برای ترفیع درجه است.
  ۶. هدف شفاعت، انسان سازی و تقویت روحیه بازگشت به دین الهی حتی در صورت انجام گناه است، پذیرش این هدف برای شفاعت، مستلزم قبول تعریف شفاعت بر طبق دیدگاه شیعه است.
- در مفهوم شفاعت قیود ایمان سبب اصلی شفاعت و عقلانی بودن واسطه در شفاعت، مورد پذیرش است که این قیود با دیدگاه شیعه در شفاعت سازگاری دارد.

### منابع و مراجع

۱. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸)، جمهرة اللغة، ۳ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، چاپ: اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار صادر - بیروت، چاپ: سوم.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰)، تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه تاریخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ۹ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چاپ: اول.
۸. ابوجیب، سعدی، (۱۴۰۸)، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحا، ۱ جلد، دار الفکر - دمشق، چاپ: دوم.
۹. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۱۰. آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲)، بیان المعانی، ۶ جلد، مطبعة الترقی - سوریه - دمشق، چاپ: اول.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول.
۱۲. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، ۱۰ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۱۳. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵)، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۱۴. خفاجی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷)، حاشیة الشهاب المسماء عناية القاضی و كفاية الراضی علی تفسیر البيضاوی، ۹ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم - بیروت، چاپ: اول.
۱۶. رضا، محمد رشید، (۱۴۱۴)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ۱۲ جلد، دار المعرفة - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۱۷. رضا، محمد رشید، (۱۴۱۴)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ۱۲ جلد، دار المعرفة - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، ۲۴ جلد، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن - ایران - قم، چاپ: اول.



۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: سوم.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، ۳ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ۳۰ جلد، فرهنگ اسلامی - ایران - قم، چاپ: دوم.
۲۲. صدیق حسن خان، محمد صدیق، (۱۴۲۰)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ۷ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۲۳. طالقانی، محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، ۶ جلد، شرکت سهامی انتشار - ایران - تهران، چاپ: چهارم.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: پنجم.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: سوم.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۲۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ۶ جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: سوم.
۲۸. طوفی، سلیمان بن عبدالقوی، (۱۴۲۶)، الإشارات الالهیه الی المباحث الاصولیه، ۱ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۲۹. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴ جلد، اسلام - ایران - تهران، چاپ: دوم.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: سوم.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم.
۳۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵)، القاموس المحیط، ۴ جلد، دار الکتب العلمیه - بیروت، چاپ: اول.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۲ جلد، موسسه دار الهجرة - قم، چاپ: دوم.
۳۴. قاسمی، جمال الدین، (۱۴۱۸)، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، ۹ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۳۵. قاضی عبدالجبار بن احمد، (۱۴۲۲)، شرح الاصول الخمسه، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، چاپ دوم.
۳۶. قاضی عبدالجبار بن احمد، (۱۴۲۶)، تنزیه القرآن عن المطاعن، ۱ جلد، دار النهضه الحدیثه - لبنان - بیروت، چاپ: دوم.
۳۷. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الاسلامیه - تهران، چاپ: ششم.
۳۸. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۲۰۰۰)، لطائف الاشارات : تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، ۳ جلد، الهیئة المصریة العامه للکتاب - مصر - قاهره، چاپ: سوم.
۳۹. قطب، سید، (۱۴۲۵)، فی ظلال القرآن، ۶ جلد، دار الشروق - لبنان - بیروت، چاپ: سی و پنجم.
۴۰. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، ۱۰ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۴۱. محلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، ۱ جلد، مؤسسه النور للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۴۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر - بیروت، چاپ: اول.
۴۳. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیه - ایران - تهران، چاپ: دهم.
۴۵. موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰)، الإفصاح فی فقه اللغة، ۲ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، چاپ: چهارم.